نفی تأکّد استحباب در روایت ابن خالد و احتمال علم امام در مورد روایت

38:54

شاگرد: اینجا بود که می‌فرمودید در معنای روایت علم غیب امام دخیل است؟

استاد: ممکن است موردی دخیل باشد. جلسه قبل عرض کردم. در اینجا امام معصوم به او می‌گویند «لاعلة و لاشبهة». امامی که عالم به حقائق اسماء و دونش هستند؛ عالم به «ننزله بقدر» آگاه هستند، می‌گویند که در این ماه با تلسکوپ هم دیده نمی‌شود. ما هیچ مشکلی نداریم لذا حضرت می‌فرمایند «لاشبهة». یعنی الآن که برای تو دارم صحبت می‌کنم دلت جمع باشد، در این ماه مبارکی که می‌آید هیچ شبهه‌ای نیست. این محتمل هست. نمی‌خواهم بگویم حتماً به این صورت است. می‌خواهم بگویم به‌عنوان احتمال هست.

اما به این عنوان که فرمودند «لا علة و لا شبهة»، حضرت می‌خواهند یک چیز کلی بگویند. یعنی اگر در وقت‌های دیگر هم ثلاثین شد، تو نگاهت به آسمان صاف باشد. اگر بگویم منظور حضرت این است در اینجا باید لاشبهة را عطف تفسیری بگیریم. این اولاً چرا؟ چون مواردی هست که هوا صاف است اما شبهه هست. چرا؟ چون شبهه، ده نوع بود. یکی از آن‌ها... .

شاگرد: اشکالی که در اینجا پیش می‌آید و موید فرمایش حاج آقای شبیری می‌شود این است که اصلاً فرضی هست که شبهه نشود؟ چون دراین‌صورت سؤال ابن خالد لغو می‌شود. یعنی اگر شبهه شأنیه وجود دارد، همواره این شبهه هست. این جمله امام «لاعلة و لاشبهة» اصلاً مصادیقی پیدا نمی‌کند.

استاد: چرا؟! لذا من به علم امام علیه‌السلام می‌گویم. واقعاً ماهی داریم که آن ماه سی روز قطعی است، یعنی فی علم الله تعالی...

شاگرد: نه، منظورم شبهه شانی است. یعنی این شبهه که هر ماهی می‌تواند سی روزه یا بیست و نه روزه باشد، همه ماه‌ها را می‌گیرد.

استاد: بله.

شاگرد: بنابراین هیچ ماهی نیست که این شبهه شانیه را نداشته باشد.

استاد: خب امام فرمودند شانی کافی نیست. اصلاً بحث ما همین بود. امام گفتند ای ابن خالد تو از کلام جد ما شک شانی فهمیدی، چرا اینطور فهمیدی؟ ما که موم را می‌گوییم باید سوم الشک باشد. یعنی وقتی هوا صاف است که شک بالفعل نشده است. صحبت سر این بود که در «لاعلة و

لاشبهة»، شبهه بمعنای نبودن ابر است که عطف تفسیری است؟ ای نه، این شبهه یعنی مطلق شبهه؟ پس هرگاه امام علیه‌السلام -نه طبق علم‌شان در مورد؛ علم امام در مورد حرف دیگری است- طبق قاعدۀ کلّی می‌فرمایند؛ در «لاعلة و لاشبهة» امام می‌خواهند قاعده کلی را به این خالد بگویند. طبق این کلی عرض من این است اعتبار فهم حدیث این است که امام نمی‌خواهند عطف تفسیری بیاورند. اتفاقا عطف تفسیری خلاف محاورات است. در عطف، اصل بر تاسیسیت است. وقتی یک عطفی می‌آید اصل بر این نیست که تفسیری باشد. اصل بر تأسیس است. «لاعلة» یعنی هوا غبارآلود نباشد. «ولاشبهة» یعنی مطلق شبهه نباشد. فوقش عطف عام به خاص است. آن هم برای تعمیم دادن.

شاگرد: در نهایت می‌خواهید این علم غیب را ضمیمه کنید؟

استاد: نه، ابدا. علم غیب در کبرای کلی تمام می‌شود. در مورد مانعی ندارد علم غیب امام باشد؛ آن جا که حضرت گفتند می‌خواستند بگویند دلت جمع باشد که امروز توی هوم ثالثین است. من هم می‌دانم این ماه مبارک «لاعلة و لاشبهة» است.

شاگرد: طبق مبنای شما ما روایت ابن خالد را به این صورت جواب می‌دادیم که «لاشبهة»، شبهه فعلی هست اما در آن زمان شبهه با تلسکوپ که نبوده، یعنی براساس ابزاری که دارند، «لاعلة و لاشبهه» را بیان می‌کنند. لذا منافات ندارد اگر در جایی تلسکوپ از ابزار متعارف شد صدق شبهه فعلی بکند.

استاد: بله، من می‌خواهم همین را عرض کنم. الآن منافاتی دیدید؟ بعداً می‌خواهم این را عرض کنم. ولی فعلاً می‌خواهم قدم به قدم جلو بروم.

شاگرد: چون شبهه شانی در تمام ماهها هست، حضرت هم که در این روایت شبهه را نفی می‌کنند منظورشان از شبهه، شبهه فعلی است. لذا اشکال مرحوم میرزای قمی بر مسالک وارد نیست.

استاد: در اینکه قضاوت کنیم کدام درست است...؛ پشتوانه حرف میرزای قمی اجماع است.

شاگرد: الآن ما کاری به اجماع نداریم. فقط می‌خواهیم همین روایت را تحلیل کنیم. شبهه، شبهه فعلی است و شانی مالک نیست.

> 44:09

استاد: بسیار خب. در این روایت که حضرت فرمودند «لا»، عبارت ایشان به این صورت بود که چرا حکم هوم الشک بار کردی؟ اگر بگوییم حضرت نمی‌گویند «چرا حکم هوم الشک را بار کردی»، بلکه می‌گویند آن تأکّدی که در زمان ابری بودن هوا در هوم الشک هست، امروز نیست. چون هوا صاف است. این هم یک جور جمع است. «لا» یعنی ببین احتیاط مرتب دارد. شک شانی مرتب دارد. وقتی شک شما با ابر است و با شرائطی قوی می‌شود، آن وقت هوم الشک و احتیاط لسرّاللّه که حضرت در روایت فرمودند، نیز قوی است. نه این‌که حضرت بخواهند او را عتاب کنند که چرا صوم هوم الشک را بار کردی و کار بدی کردی، بلکه حضرت می‌خواهند بگویند تو از کلام جدّ ما مطلق فهمیدی ولی کلام جدّ ما ذو مراتب است. از آن چه که امام صادق علیه‌السلام فرمودند «لان اصوم» و «وفق له»، یک نحو ترغیب فهمیده می‌شود. ترغیب جدّ ما کجا است؟ درجایی‌که شبهه بالفعلی باشد. نه آن جایی که هوا صاف است. پس وقتی هوا صاف است ترغیب... .

شاگرد: وقتی هوا صاف است دیگر شبهه‌ای نیست.

شاگرد۲: ولی مجزی هست.

شاگرد: نه مجزی نیست. اشکال مرحوم میرزای قمی همین است. یعنی وقتی هوا صاف است دیگر مقام شبهه نیست. وقتی مقام شبهه نبود، این روزه تو مستحب هست ولی مجزی نیست.

استاد: یعنی فرمایش شما این است که معنای «لا»، یعنی «لاوقوع له». من روز اول عرض کردم... .

شاگرد: اگر بعداً کشف خلاف شد، دیگر مجزی نیست.

استاد: احتمال دوم در حدیث همین بود. علی ای حال الآن پیرامون خود این حدیث و قضاوت بین میرزا و شهید را باید بیشتر تأمل کنیم.

شاگرد۲: ببخشید مبنای تعارض ظنون با انسداد میسازد یا با انفتاح؟

استاد: مسأله تعارض قرائن، روشی است برای پیشرفت در کار. میتوانیم به علم برسیم و می توانیم به ظن برسیم. ولی ظنی که درجهای از حجیت را داشته باشد یا نداشته باشد. لذا اینها مانعة الجمع نیستند که بگوییم با انسداد میسازد یا با عدم انسداد. در هر دو فرضش این روش، کار خودش را انجام میدهد. شما فرض بگیری که انسداد کبیر است یا انسداد صغیر است، در هر کدام از این فروض، تعارض قرائن کار خودش را انجام میدهد. چون در همان مرحله جلو میرود، ولو انسداد علم است اما با تعارض به درجهای از اطمینان میرسانید ولو به علم نمیرسید اما حجت معتبر را کسب میکنید. اگر هم علم ممکن است و انسداد نیست، شما با تعارض قرائن سراغ تحصیل علمی میروید که منسد نیست. پس این روش در هر دو آنها کارساز است.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 13:11:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 13:13:01 توسط ... .